

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، شماره ۲۸ (پیاپی ۲۵) زمستان ۸۹

ابزارهای واداری و تأثیر آن در کنش شخصیت‌های حماسه) (علمی - پژوهشی)

دکتر هادی یوسفی
استادیار دانشگاه پیام نور سنج

چکیده

بررسی ضدقهرمانان از زوایای مختلف باعث آشنایی هر چه بیشتر ما با قسمت عمده ای از شخصیت‌های داستانه‌های حماسی و در نتیجه شناخت دقیق‌تر حماسه های ملی ایران می شود. از این رو نگارنده بر آن است که در این مقاله بخش عمده ای از دلایل برخی از رفتارهای سپاهیان شر را در میدان نبرد با قهرمان و سپاهیان او مورد بحث قرار دهد. سرآغاز این نوشتار به تعریف ابزارها و عواملی اختصاص دارد که در میدان نبرد وسیله برانگیختن سپاهیان و جنگجویان قرار می گیرد که آنها را ابزارهای واداری نامیده ایم. این دسته از عوامل خود به دو بخش عمده مثبت و منفی تقسیم می شود. در گروه ابزارهای مثبت با سه زیر مجموعه تحریک، دلداری دادن و تطمیع روبه رو هستیم. هر کدام از این زیر مجموعه ها نیز خود به زیر شاخه های دیگر تقسیم می شود که در مقاله به طور مبسوط به آنان پرداخته شده است. پایان بخش این مقاله نیز دو نوع از ابزارهای واداری منفی، یعنی سرزنش و ترساندن (بیم دادن) و نتایج این پژوهش است. کلید واژه ها: حماسه های ایرانی، ابزارهای واداری در شاهنامه، شاهنامه فردوسی، شعر کلاسیک فارسی

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۸/۸/۲

* تاریخ ارسال مقاله: ۸۷/۱۲/۱۴

استادیار دانشگاه پیام نور، گروه زبان و ادبیات فارسی، سنندج ۱۸۱۱-۶۶۱۷۷، ج. ا. ایران

آدرس ایمیل: farhad355@yahoo.com

مقدمه

در حماسه‌ها - که جایگاه تقابل دو نیروی خیر و شر است - وظیفهٔ مقابله و رویارویی بر عهدهٔ دو گروه نهاده شده است: دستهٔ اول مدافعان خیر و نیکی یا همان قهرمانان و دستهٔ دوم آنانی که به مبارزه با گروه اول می‌پردازند و ضدقهرمان نام گرفته‌اند.

پایایی جدال این دو دسته در مشوقهای آنان ریشه دارد؛ به عبارت دیگر هر یک از این دو گروه براساس انگیزشهای درونی و بیرونی در میدان نبرد قدم نهاده به رویارویی با گروه مقابل می‌پردازند. عوامل متعددی در اصرار هر دسته در نبرد خویش و تلاش به منظور پیروزی بر دیگری دخیل است. در این نوشتار، نگارنده بر آن است که به بررسی دسته‌ای از مشوقها، که آنها را «ابزارهای واداری» نام نهاده است، بپردازد؛ عواملی که باعث حضور دائمی ضدقهرمانان حماسه در میدان جنگ می‌شود. نامیده شدن این دسته از عوامل انگیزشی با نام «ابزارهای واداری» از آن رو است که اقدامات جنگجویانهٔ ضدقهرمانان - که لان سترگ دنیای شر و بدی هستند و در داستانهای حماسی در مبارزه و غلبه بر رقیبان و دشمنان خود تلاشی پیگیر دارند - حاصل نگرشی همانند قهرمانان حماسه نیست؛ توضیح اینکه تلاشهای قهرمانان در میدان جنگ عمدتاً در باورهای اعتقادی و انسانی آنان ریشه دارد و از دیگر سو برحق بودن آنان خود مشوقی بسیار برانگیزاننده است؛ به عنوان نمونه زمانی که کیخسرو تصمیم به انتقامجویی از نیای خود، افراسیاب می‌گیرد به سپاهیان خود وعدهٔ بهشت برین می‌دهد و آنان نیز با میل و رغبت اعلام آمادگی می‌کنند (ر.ک: شاهنامه، ج ۴، ص ۱۶) در حالی که در بسیاری از موارد، جنگجویان و سپاهیان جناح شر (ضدقهرمانان) و تلاشهای آنان از ویژگیهای یاد شده به دور است و در واقع مبارزهٔ آنها با قهرمان و سپاهیان در بیشتر موارد حاصل باورشان به راه و شیوهٔ فرمانده آنان نیست. این موضوع آشکارا در ترس و دلهره‌های آنها، تلاش برای حفظ جان، به دست آوردن غنایم و چیزهای دیگر مشهود است. از این رو عوامل دیگری به میدان می‌آید تا کمبودهای مشوقهای اصلی را جبران کند و ضدقهرمانان را برانگیزد و به عبارت صحیحتر وادار کند که به مبارزه و جدال روی آورند.

در آغاز به تعریف ابزارهای واداری می‌پردازیم. سپس انواع ابزارهای واداری و مصداقهای آن را در حماسه‌های ملی ایران مورد بحث قرار می‌دهیم:

تعریف: «ابزارهای واداری آن دسته از ترفندهای مثبت یا منفی است که به وسیله آنها سپاهیان گاه مرعوب و گریزان از جنگ به میدان جدال و قتال کشیده، و تحریض می شوند که تا آخرین لحظه حیات با سپاه مقابل به مبارزه و نبردی پایا پردازند.»

هم چنانکه از تعریف بر می آید، ابزارهای واداری، انگیزشهای بیرونی ای است که در دو دسته مثبت (تحریک، دلداری دادن و تطمیع) و منفی (سرزنش و ترساندن) جای می گیرد و می توان آنها را در نموداری به صورت زیر ترسیم کرد:



حال بر مبنای این نمودار به شرح و توضیح و ارائه مثال برای هر یک از مباحث مورد نظر می پردازیم.

۱-۱. ابزارهای مثبت

ابزارهای مثبت همان شیوه های تشویقی است که در موقعیتهای مختلف به عنوان وسیله ای مؤثر، افراد را به کارهایی وامی دارد که مورد نظر فرد تشویق کننده است. ابزارهای مثبت در حماسه های ملی ایران و در میان جناح شر عبارت است از: تحریک، دلداری دادن و تطمیع.

۱-۱-۱. تحریک

تحریک ابزاری برای به هیجان در آوردن احساسات سپاهیان و جدالگران برای مبارزه سرسختانه با قهرمان و سپاهیان او است. تحریک، شیوه های گوناگونی دارد؛ از آن جمله است: برانگیختن حس ترحم سپاهیان، انگیزش حس دوستداری پیوستگان و نزدیکان سپاهیان و برانگیختن حس انتقام جویی سپاهیان با یاد کرد کشته شدگان میدان جنگ که از نزدیکان جنگاوران هستند.

نوع اول: برانگیختن حس ترحم سپاهیان

در این شیوه صدقه‌رمان اصلی ۱ با یاد کردن از نزدیکان کشته شده خود و گریه و زاری و مظلوم نمایی نزد سپاهیان سعی می کند حس ترحم و دلسوزی آنها را برانگیزد. افراسیاب

در استفاده از این روش بسیار توانمند است. در سطور بعد به مثالی در این زمینه اشاره می شود.

- افراسیاب / سپاهیان

در جنگ بزرگ کیخسرو و افراسیاب شیده، فرزند افراسیاب به دست کیخسرو کشته شد. هنگامی که افراسیاب خبر کشته شدن فرزند را دریافت، موییدن آغاز کرد و با ناله های جانسوز و سخنان تحریک آمیز سعی کرد سپاهیان را تحریض کند. او لشکرش را این گونه مورد خطاب قرار داد:

مرا اندرین سوگ یاری کنید همه تن به تن سوگواری کنید
... رخ شاه ترکان هر آنکس که دید بر و جامه و دل همه بردرید

(شاهنامه، ج ۵، ص ۲۷۷، ب ۶۹۳ تا ۶۹۸)

لشکریان وقتی فرمانده و شاه خود را در این حال دیدند، ناراحت شدند و از خدای خواستند که درد او را درمان کند و در ضمن سخنانی هم اعلام کردند که برای مبارزه با قهرمان و گرفتن انتقام خون شیده (پشنگ) آماده اند:

ز ما نیز یک تن نسازد درنگ شب و روز بر درد و کین پشنگ
(همان، ب ۷۰۱ و ۷۰۲)

و نیز رجوع کنید به: شاهنامه، ج ۵، ص ۲۵۰

نوع دوم: تحریک حس دوستداری پیوستگان و نزدیکان

یکی دیگر از ترفندها و ابزارهای واداری ضدقهرمان اصلی و یا سپهدار ۲ برای تحریک سپاهیان، استفاده از شیوه های تحریک روانی و به عبارت دیگر انگیزش احساسات لشکریان با یاد کردن از دردها و رنجهایی است که خویشان و بستگان آنان از دشمنان متحمل شده اند. نمونه زیر می تواند بهتر مسئله مورد نظر را روشن سازد:

- ارجاسپ تورانی / بزرگان سپاه

در زمان حمله ارجاسپ تورانی به ایران زمین، زریر به نبردی نیرومندان و قهرآمیز با او و سپاهیانش روی می آورد و بسیاری از آنان را از دم تیغ می گذراند. حمله های دلیرانه زریر ارجاسپ را نگران می سازد و او را و او را می دارد که برای رویارویی با آسیب و گزند او از

شیوه‌های مختلف و از آن جمله تحریک حس دوستداری پیوستگان و نزدیکان جنگجویان بهره جوید و این گونه آنان را مورد خطاب قرار دهد:

... چو ارجاسپ دید آن چنان خیره شد	که روز سپیدش شب تیره شد
دگر باره گفت ای بزرگان من	تگینان لشکر گزینان من
بینید خویشان و پیوستگان	بینید نالیدن خستگان
ازان زخم آن پهلو آتشی	که سامیش گرزست و تیر آرش
که گفتم بسوزد همی لشکر	کنون برفروزد همی کشورم

(شاهنامه، ج ۶، ص ۱۰۴، ب ۵۶۷ تا ۵۷۱)

نوع سوم: تحریک حس انتقام جویی سپاهیان

در این نوع از تحریک، صدقهرمان اصلی سعی می‌کند با یاد کردن کشته شدگان میدان جنگ، که از نزدیکان جنگاوران هستند، آنان را تحریض کند و آتش انتقام جویی را در درونشان شعله‌ور سازد. از این نمونه می‌توان به ماجرای تحریک شدن افراسیاب از جانب پدرش پشنگ اشاره کرد:

- پشنگ / افراسیاب

پشنگ، پدر افراسیاب از این حربه روانی برای تحریک فرزندش، افراسیاب، علیه سپاه ایران بهره جست. او با یاد کردن از مرگ نیای خود، زادشم، و پس از او سلم و تور و کشته شدن آنان به دست منوچهر و بیان جفای ایرانیان در حق تورانیان، آتش خشم و انتقام جویی افراسیاب را شعله‌ور ساخت و او را تحریک کرد تا با سپاهی گران به ایران بتازد. در شاهنامه تحریک شدن افراسیاب به این صورت بیان شده است:

... ز گفت پدر مغز افراسیاب برآمد ز آزر و خورد و خواب

(شاهنامه، ج ۲، ص ۱۱، ب ۷۵)

۲-۱-۱: دلداری دادن

نوعی دیگر از ابزارهای واداری مثبت در میان صدقهرمانان، دلداری دادن آنان در هنگامه یأس و ناامیدی و یا شکست در میدان مبارزه علیه قهرمان و سپاهیان اوست. فرد دلداری دهنده شاه و یا سپهدار سپاه شر است. در این نوع، سپهدار بر نقاط قوت و چیرگی سپاهیان خود و ضعف و ناتوانی لشکر قهرمان تأکید می‌ورزد و در ضمن سخنانی با خودستایی،

تحقیر طرف مقابل و نسبت دادن برخی از اتفاقات به تقدیر، سعی می کند سپاهیان را به ادامه نبرد دلگرم سازد. از این نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- کوش / سپاهیان:

شکست سخت سپاهیان کوش پیل دندان در مقابل یاران قباد و به هزیمت رفتن آنان باعث شد که کوش سران و جنگاوران را گرد هم آورد و با آنان به گفتگو بنشیند. او ضمن خرسند کردن سپاهیان به تعریف و تمجید از خود پرداخت:

... به گفتارشان کرد خرسند و شاد چنین گفت کاین بدنزاده قباد
 فریبنده بوده ست و من بی گمان ز کنده سرآمد سپه را زمان
 ... شما دل مدارید از این کار تنگ قباد و من و تیغ و میدان جنگ
 فزون نیست پنجه هزارش سوار برآید سپاهم دور ره صد هزار
 ندارد قباد آن دل از هیچ روی که آرد سپه سوی ما جنگجوی

(کوش نامه، ص ۴۷۵، ب ۶۱۷۹ تا ۶۱۹۴)

این سخنان موجبات دلگرمی سپاهیان را فراهم می آورد و جان و نیرویی تازه در همگان دمیده می شود:

.. از آن گشت شادان و خرم سپاه گرفتند نیرو ز گفتار شاه

(همان، ب ۶۱۹۵)

و نیز رجوع کنید به :

- کوش نامه، ص ۴۶۵ و ۴۷۴ و ۴۸۴ و ۶۳۵ / - گرشاسپ نامه، ص ۲۵۲ و ۲۵۳

۳-۱-۱. تطمیع

آخرین و مؤثرترین حربه مثبت در میان سایر انواع برای تهییج سپاهیان از جانب ضدقهرمان علیه قهرمان، تطمیع است. این ابزار واداری از آنجا که برآورنده و تأمین کننده خواسته های متفاوت افراد سپاه ضدقهرمان است به پنج دسته تقسیم می شود:

- دسته اول: تطمیع با گنج و گوهر (برآورنده حس مالدوستی)

- دسته دوم: تطمیع با وعده بخشیدن کشور، شاهی یا تخت و کلاه (برآورنده حس قدرت

طلبی)

- دسته سوم: تطمیع با وعده بخشیدن دختر (تأمین کننده حس جنسی و قدرت خواهی)

- دسته چهارم: تطمیع با وعده دادن لقب (تأمین کننده حس نامجویی)
 - دسته پنجم: تطمیع ترکیبی: تلفیقی از دو و در برخی موارد سه نوع از انواع تطمیع
 به منظور روشن شدن این مبحث و دسته بندیهای صورت گرفته در سطور بعد به ارائه
 شواهد و مثالهایی در این زمینه می پردازیم:

- دسته اول: تطمیع با گنج و گوهر

در این شیوه صدقه‌رمان اصلی و یا سپهدار با شناخت حس مال دوستی سپاهیان و تحریک
 حس آزمندی آنان با وعده گنج و گوهر - که همواره سپاهیان از دور شاهد درخشش و
 تلالؤ آن بوده اند- در صدد تطمیع زیردستان خود بر می آید؛ از این نمونه است:
 - خاقان چین / چنگش:

در جنگ هماون، چنگش به رجزخوانی و خودستایی می پردازد و وعده می کند به تنها
 تن خویش به نبرد با سپاه ایران پردازد؛ کین کاموس کشانی را از رستم بازستاند و سر او را
 نزد خاقان چین آورد. خاقان چین هم با تطمیع چنگش و وعده گنج و گوهر او را به مبارزه
 حریصتر می کند:

... بدو گفت ار این کینه باز آوری سوی من سربى نیاز آوری
 بیخشم چندان گهرها ز گنج کزان پس نباید کشیدن رنج
 (شاهنامه، ج ۴، ص ۲۱۰، ب ۳۹ و ۴۰)

و نیز رجوع کنید به :

- بهمن نامه، ص ۲۴۸ و ۲۷۳-۲۷۴ و ۳۶۱-۳۶۲

- دسته دوم: تطمیع با وعده بخشیدن کشور، شاهی یا تخت و کلاه

منظور از این نوع تطمیع، وعده کردن صدقه‌رمان اصلی به اعطای بخشی از سرزمین و
 مملکت، سپردن شاهی قسمی از سرزمینهای تحت فرمانروایی و یا تخت و تاج خود به افراد
 سپاهی و جنگاورانی است که با تمام نیرو در مقابل سپاه قهرمان و یا خود او مقاومت
 نموده، به پیروزی دست یابند. از مصداقهای مطرح در این نوع می توان به نمونه های ذیل
 اشاره کرد:

- کشور بخشی: افراسیاب / سپاهیان:

افراسیاب هنگامی که از پیوستن برزو به سپاه ایران آگاه شد، تصمیم گرفت که به هر شیوه ممکن او را فرا چنگ آورد و نابود سازد. هدف او از این کار جلوگیری از خطری بود که از جانب برزوی توانمند ممکن بود سپاه او را تهدید کند. او بدین منظور به سپاهیان خود وعده داد که هر کس برزو را اسیر کند و به نزد او بیاورد، دو بهره از سرزمینش را به او می بخشد:

هر آن کس که آرد مر او را برم بیخشم دو بهره ورا کشورم

(برزونامه، ص ۱۱۵، ب ۲۷۶۱)

جنگاوران تورانی با شنیدن این خبر به هیجان آمدند و آماده نبرد شدند:

... چو جنگ آوران زو شنیدند این بجوشید هر یک ز کینه به زین

(همان، ص ۱۱۵)

- سپردن شاهی: بهو / زنگی:

بهو، دشمن گرشاسپ، زمانی که دست از چاره کوتاه، و شکست خود را در مقابل گرشاسپ حتمی دید از طرح و توطئه غلام خود، زنگی برای کشتن گرشاسپ استقبال کرد و با دادن وعده اعطای شاهی سرندیب و هند به زنگی، او را نسبت به تصمیم قتل گرشاسپ مصمم تر کرد:

... بهو شاد شد گفت ار زانکه بخت بر آرد به دست تو این کار سخت

ترا بر سرندیب شاهی دهم بهند اندرت پیشگاهی دهم

(گرشاسپ نامه، ص ۱۱۱، ب ۱۲ و ۱۳)

و نیز رجوع کنید به:

- بهمن نامه، ص ۳۱۳ / - برزونامه، ص ۱۲۹

- بخشیدن تخت و کلاه: اردشیر / مهران:

اردشیر، سپهدار لوء لوء برای تحریض جنگاور خود، مهران به نزد او رفت و با وعده بخشیده شدن تخت و کلاه و درجه والای میان مهران از جانب لوء لوء به مهران، او را به نبرد با حارث تحریک کرد:

... بفرمود تا پیش رفت اردشیر بدو گفت کای نامور شیرگیر

... گر این مرد را اندر آورد گاه
به خاک آوری شاد گردد سپاه
... شهنشاہ تخت و کلاہت دهد
میان مہان پایگاہت دهد

(بہمن نامہ، ص ۱۵۱، ب ۲۳۳۸ تا ۲۳۴۱)

- دستہ سوم: تطمیع با وعدہ بخشیدن دختر

وعدہ بخشیدن دختر و ازدواج جنگاور پیروز با او نیز یکی دیگر از حربہ های تطمیعی است کہ ضدقہرمان اصلی در میدان جنگ برای تحریک جنگاوران خویش از آن بهره می جوید؛ آرزویی کہ تحقق آن باعث می شود فرد سپاہی بہ دختر پادشاہ- کہ فراہم آمدن امکان ازدواج با او برای ہر کسی میسر نیست- دست یابد و از سوی دیگر این ازدواج می تواند وسیلہ ای قرار گیرد برای بہ قدرت رسیدن فرد یادشدہ . بنابراین، این نوع تطمیع بسیار کارساز است و ضدقہرمانان را بہ میدان مبارزہ سرسختانہ علیہ قہرمان سوق می دہد؛ از این نوع است:

- سقلاب / سپاہیان:

ناتوانی سپاہ سقلاب رومی در برابر سپاہ ایران بہ فرماندہی جهانگیر باعث شد کہ او بہ حربہ تطمیع سپاہیان دست یازد. او دستور داد تا ندا در دہند:

... کہ امروز ہرکس ز ایران سپاہ
بگیرد یکی را درین رزمگاہ
سپارم بدو دختر خویشتن
کنم سرفرازش بہر انجمن

(جہانگیرنامہ، ص ۲۶۸،

ب ۴۶۸۰ و ۴۶۸۱)

سپاہیان با شنیدن این آگہی بہ کبارہ دل بہ مبارزہ و میدان جنگ نہادند:

... منادی چو داد این ندا، لشکری
نہادند دلہا بہ کین آوری

(ہمان، ب ۴۶۸۲)

- دستہ چہارم: تطمیع با وعدہ دادن لقب

این نوع از تطمیع نیز بر آورندہ حس نامجویی ضدقہرمانان است؛ زیرا ضدقہرمانان نیز کہ خود قہرمانان دنیای شر و بدی ہستند، ہمارہ در پی بہ دست آوردن نام در میان ہمگانند. القاب افراد ہم نشانگر میزان توانایی آنان است، از این رو وعدہ اعطای لقب، خود

عاملی برانگیزاننده است؛ هم چنانکه در نمونه زیر این نوع تطمیع در تشویق جنگاور
ضدقهرمان بسیار مؤثر افتاده است:

بهمن / سلمان بربری

بهمن سلمان بربری را برای مبارزه به میدان بانوگشسب فرستاد. عدم اقدام و حمله سلمان
و گفتگوی طولانی او با بانوگشسب باعث شد که بهمین بیتاب شود و سواری نزد سلمان
بفرستد تا با وعده اعطای لقب، او را به نبرد با بانوگشسب تحریض کند. فرستاده از زبان
بهمین به او گفت:

... گر او را به پیش من آری اسیر کنم در جهان نام تو شیرگیر
(بهمین نامه، ص ۲۵۴، ب ۴۱۴۰)

- دسته پنجم: تطمیع ترکیبی

این نوع از تطمیع، تلفیقی از دو یا سه نوع است بدان معنا که در این دسته برخلاف
دسته های پیشین - که در هر یک از آنها ضدقهرمان اصلی یا سپهدار سعی می کند با
استفاده از یک حربه، سپاهیان و یا جنگاور خویش را به میدان بفرستد - مجموعه ای از
انواع تطمیع به کار برده می شود. شایان ذکر است که در بیشتر موارد، استفاده از تطمیع
ترکیبی نشاندهنده اوج ناتوانی سپاه ضدقهرمان و یأس و ناتوانی آنان و ضدقهرمان اصلی و
یا سپهدار در برابر قهرمان و سپاهیان اوست. دلیل اینکه سپهدار و فرمانده سپاه هرگاه
درمی یابد که سپاهیان هنوز توانایی برابری و مقابله را حفظ کرده اند، صرفاً به کی از
انواع تطمیع روی می آورد؛ اما در هنگامه یأس و ناامیدی مطلق چون آنان نیازمند محرکی
قویتر هستند، تطمیع ترکیبی می تواند نقش مؤثرتری ایفا کند؛ هر چند گاهی یأس و
دلزدگی سپاه به آن اندازه است که حتی تطمیع ترکیبی هم چاره گر نیست: (ر.ک:
شاهنامه، ج ۶، ص ۱۰۳ تا ۱۰۵). از موارد تطمیع ترکیبی عبارت است از:

- افراسیاب / پیلسم:

هنگامی که رستم دستان با شمشیر آبدار خود دو بهره از سپاه توران را به کام مرگ
می کشد، افراسیاب بار دیگر شکست سپاهیان را نزدیک می بیند. او برای پیشگیری از
این واقعه پس از اعلام آمادگی یکی از جنگاورانش، پیلسم، بلافاصله و به گونه های
مختلف به تطمیع او روی می آورد و شادمانه به او می گوید:

... اگر پیلتن را بچنگ آوری
بتوران چو تو کس نباشد بجاه
بگردان سپهر اندر آری سرم
از ایران و توران دو بهر آن تست
زمانه برآساید از داوری
بگنج و بتیغ و بتخت و کلاه
سپارم ترا دختر و کشورم
همان گوهر و گنج و شهر آن تست
(شاهنامه، ج ۳، ص ۱۸۴، ب ۲۸۰۴-۲۸۰۷)

و نیز رجوع کنید به :

- شاهنامه، ج ۲، ص ۱۴۹ / شاهنامه، ج ۶، ص ۱۰۳-۱۰۴

- بهمن نامه، ص ۱۶۶ / گرشاسپ نامه، ص ۱۰۰

۲-۱. ابزارهای منفی

این دسته از ابزارها نیز وسیله تحریض سپاهیان است. ابزارهای منفی برخلاف دسته اول از محرک‌ها که مثبت و دلخواه است، آزار دهنده است. نگارنده در آثار حماسی ای که بررسی کرده به دو نوع از ابزارهای منفی برخورد کرده است: سرزنش و ترساندن.

۱-۲-۱. سرزنش

سرزنش سپاهیان از جانب ضدقهرمان اصلی یا سپهدار گاه صرفاً به طعنه و کنایه ای ختم می شود و گاه به مرحله ای شدیدتر یعنی دشنام و ناسزا گفتن به سپاهیان می انجامد. در سطور بعد به ارائه مثال برای هر یک از دو نوع می پردازیم:

- طعنه و کنایه: کوش / سپاهیان:

پیروزی آبتین و یاران او در برابر سپاه کوش برادر زاده ضحاک، باعث خشمگین شدن کوش و سرزنش سپاهیان از جانب او شد. او در سرزنش خود به طعنه زدنی مختصر اکتفا کرد:

... چنین گفت کای نامداران جنگ
از این مایه لشکر چه دارید باک
که بی تیغ شایند گشتن به خاک
اگر باز گردید از ایران سپاه
... چه گوید فردا به نزدیک شاه
ز گفتار او لشکر آمد بجوش
همی بر تن خویش کردید ننگ
برآمد ز کوس و تیره خروش

(کوش نامه، ص ۲۰۶ و ۲۰۷، ب ۱۰۴۴ تا ۱۰۴۹)

- دشنام و ناسزا: بهمن / سپاهیان:

حمله قهرمانانه زال زر به جنگاور سپاه بهمن، سلمان و اسیر کردن او، بهمن را به خشم آورد و او را برانگیخت تا سپاهیان را مورد شماتت قرار دهد و لب به دشنام و ناسزا بگشاید:

... چنان دید بهمن به لشکر بگفت
یکی پیر جادو و چندین سپاه
که نفریتان با روان باد جفت
همانا ندارید شرم از گناه
... ز گفتار شه لشکر آمد به جوش
دلیران بر آورده هریک خروش
(بهمن نامه، ص ۲۵۸، ب ۴۲۱۷ تا ۴۲۲۰)

و نیز رجوع کنید به:

- شاهنامه، ج ۲، ص ۱۶۴ - شاهنامه، ج ۳، ص ۲۱۶ / - شاهنامه، ج ۴، ص ۲۴۴
- گرشاسب نامه، ص ۹۰ و ۱۰۶ و ۱۱۰ / - بهمن نامه، ص ۱۴۲ - ۱۴۳ و ۱۶۵
- ۲۵۹ - ۲۶۰ و ۳۰۰ و ۳۶۱ - ۳۶۲ و ۳۳۷ و / - کوش نامه: ص ۲۲۵ - ۲۲۶ و ۴۶۳ /
- جهانگیر نامه، ص ۲۵۱ / - فرامرز نامه، ص ۱۳۲ و ۱۲۲ - ۱۲۳ / - برزنامه، ص ۱۱۵
۲-۱-۲. ترساندن (بیم دادن):

بیم دادن نیز یکی از شیوه های منفی و ادار کردن سپاهیان به ادامه مبارزه است. ترساندن می تواند به دو شیوه باشد: اول بیم داده شدن سپاهیان از مجازات. دوم ترساندن سپاهیان با مطرح کردن امکان حمله قهرمان و دستیابی و تعدی او به شهر، کشور و یا نزدیکان و افراد خانواده جنگجویان. مثالهای زیر به ترتیب بیانگر هر دو شیوه است:

نوع اول:

- پیران / بزرگان سپاهیان
در نبرد دوازده رخ، سپهدار سپاه افراسیاب، پیران، پس از چند بار مبارزه تن به تن و دسته جمعی سپاهیان و شکست آنان در برابر سپاه قهرمان به رایزنی با بزرگان سپاهش پرداخت و ضمن تعریف و تمجید فراوان، آنان را تهدید کرد که در صورت عدم ادامه مبارزه و جنگ سرانشان را به چوبه دار خواهد سپرد:

... اگر سر بیچد کس از گفت من
بفرمایم سر بریدن ز تن
(شاهنامه، ج ۵، ص ۱۸۵، ب ۱۷۵۱)

ترس از مجازات باعث می شود تمام بزرگان سپاه این گونه پاسخ دهند:

... چرا سر بیچیم ما خود کییم چنین بنده شه ز بهر چیمیم
(شاهنامه، ج ۵، ص ۱۸۶، ب ۱۷۵۵)

نوع دوم:

- پیران / بزرگان سپاه

پیران در زمان رایزنی با فرماندهان سپاه برخطری تأکید کرد که در کمین سپاهیان و خانواده و بر و بوم آنان بود و این ترس را حربه ای برای تحریک سپاهیان گریزان از جنگ قرار داد.

... چنین گفت کای کاردیده گوان همه سوده رزم پیر و جوان
... بدانید یکسر کزین رزمگاه اگر باز گردد بسستی سپاه
پس اندر ز ایران دلاور سران بیایند با گرزهای گران
یکی را ز ما زنده اندر جهان نبیند کس از مهتران و کهان
... کتون از بر و بوم و فرزند خویش که اندیشد از جان و پیوند خویش
بدین رزمگه بست باید میان بکینه شدن پیش ایرانیان

(شاهنامه، ج ۵، ص ۱۸۴ و ۱۸۵، ب ۱۷۳۱ تا ۱۷۵۱)

نتیجه

براساس آنچه گذشت، می توان به نتایج زیر دست یافت:

نخست: عوامل متعددی در شکل گیری رفتارهای شخصیت‌های داستانهای حماسی مؤثر است که در این پژوهش شخصیت‌های جناح شریا همان ضدقهرمانان، مورد بحث قرار گرفته است.

دوم: ابزارهای واداری در پایایی جنگ و مقاومت سپاهیان ضدقهرمان نقشی اساسی دارد؛ توضیح اینکه سپاهیان و جنگاوران دسته شردر نبرد و رویارویی با قهرمان و سپاهیان او، تقریباً در بیشتر موارد دچار ترس و بیم می شوند. این ترس حاصل دو چیز است: ۱- قدرتمندی و توانایی قهرمان ۲- عدم اعتقاد سپاهیان ضدقهرمان به درست بودن راه و شیوه فرمانده آنان. بنابراین ترس از قهرمان و سپاه او باعث می شود که آنان با میل و رغبت در میدان نبرد حضور پیدا نکنند و فرار را بر قرار ترجیح نهند. به همین دلیل فرمانده سپاه

ضدقهرمان برای جبران این کمبود و تشویق و تحریض زیردستان خود به پایداری به تناسب موقعیت از ابزارهای واداری (مثبت یا منفی) بهره می جوید.

سوم اینکه ابزارهای واداری مورد استفاده در جناح شرّ بسیار گوناگونتر از آنهاست که در دسته قهرمانان مورد استفاده واقع می شود؛ توضیح اینکه سپاه خیر به دلیل باورمندی به صحت راه و شیوه خود با جان و دل در راه اعتلای آرمانهای خویش می کوشد. از این رو در میدان مبارزه با ضدقهرمانان ترسی به خود راه نمی دهد و چندان نیازی به ابزارهای واداری- که در این پژوهش به آنها اشاره شده است- ندارد؛ هرچند یک بار کیخسرو هنگام آماده کردن سپاهیان خود برای جنگ بزرگ و سرنوشت ساز با افراسیاب برای افرادی که بتوانند جنگاوران مشخصی از سپاه ضدقهرمان را از پای در آورند، جوایزی تعیین می کند (ر.ک: شاهنامه، ج ۴، ص ۱۹ تا ۲۳).

چهارم: مؤثرترین و گوناگونترین حربه در میان انواع ابزارهای واداری، تطمیع است.

یادداشت ها

- ۱- ضدقهرمان اصلی فردی است که از نظر اندیشه، صفات، اعمال و رفتار در نقطه مقابل و قطب منفی قهرمان قرار دارد. او همواره به دلیل کینه‌ای پایدار و با انگیزه‌های مختلف و شیوه های گوناگون به مبارزه با قهرمان می پردازد و جدال بین او و قهرمان جز با تسلیم شدن و یا نابودی یکی از آن دو، پایان نخواهد پذیرفت (یوسفی، ۱۳۸۶: ۵۲).
- ۲- به ضدقهرمانی که وظیفه لشکر کشی و هدایت سپاهیان ضدقهرمان اصلی را در نبرد با قهرمان بر عهده دارد و به عنوان سپهسالار لشکر در شیوه صف آرایی لشکر، شیوه مبارزه، تعیین و فرستادن ضدقهرمان جدالگر به میدان قهرمان جدالگر و گزارش دادن به ضدقهرمان اصلی به ایفای نقش می پردازد، ضدقهرمان سپهدار گفته می شود (همان، ص ۵۳).

فهرست منابع

- ۱- ابن ابی الخیر، ایرانشاه. (۱۳۷۰). **بهمن نامه**. ویراسته رحیم عفیفی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲- ابن ابی الخیر، ایرانشان. (۱۳۷۷). **کوش نامه**. به کوشش جلال متینی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- ابن یعقوب، عطاء. (عطائی رازی). (۱۳۸۲). **برزو نامه**. به اهتمام سید محمد دبیر سیاقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۴- اسدی طوسی، علی. (۱۳۵۴). **گوشاسب نامه**. باهتمام حبیب یغمایی. چ دوم. تهران: کتابخانه طهوری.
- ۵- (بی نا). (۱۳۸۲). **فرا مرز نامه** از سراینده ناشناس. به اهتمام مجید سرمدی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۶- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). **شاهنامه فردوسی** (براساس چاپ مسکو). به کوشش سعید حمیدیان. چ هفتم. تهران: نشر قطره.
- ۷- مادح، قاسم. (۱۳۸۰). **جهانگیر نامه**. به کوشش سید ضیاء الدین سجادی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- ۸- یوسفی، هادی و دیگران. (زمستان ۱۳۸۶). «**ضدقهرمان در شاهنامه و منظومه های پهلوانی ایران**». گوهر گویا. سال اول. شماره چهارم. ص ۳۹ تا ۶۰.